

مسعود رجوی، در بن بست بی فرهنگی، سفسطه گری و دروغ پردازی

عین حال، ما در این «پیام» با پدیده‌ی کاملاً شناخته شده و ریشه دار در نزد نیروهای سکتاریست (فرقه‌گرای) ایران مواجه ایم، که در ارزیابی‌های سیاسی خویش، تمایلات مخدوش ذهنی را به جای واقعیت عینی گذارده، و به دلخواه، هر نیروی سیاسی، حزب و سازمانی را با وجود ماهیت و خط مشی‌های گوناگون، برحسب انگیزه و تمایل و خواست خود در کنار هم قرار می‌دهند، تا استنتاج معین و دیدگاه‌های خاص خویش را اثبات شده و «واقعی» جلوه‌گر سازند.

مسعود رجوی، آشکارا به تحریف تاریخ پرداخته، و برای این شیوه ناپسند و بدور از اخلاق و شجاعت سیاسی، به

ادامه در صفحه ۴

مجاهد، نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران، در شماره ۴۱۹ مورخه ۲۴ آذرماه ۱۳۷۷، پیام مسعود رجوی، رهبر این سازمان، را تحت عنوان «پیام مسئول شورای ملی مقاومت در باره مرزبندی ملی ایرانیان و خط قرمز در برابر حاکمیت آخوندی» به چاپ رسانده است. در پیام مذکور، رجوی به شیوه‌ی ناپسند، به توهین، دروغ پردازی و اتهام پراکنی بر ضد نیروهای چپ، و به ویژه حزب توده ایران مبادرت ورزیده است که تذکراتی چند در این زمینه ضرور است.

در سراسر این پیام بلند بالا، که مدعی نوعی تحلیل و ارزیابی نیز است، خواننده با سطح نازل فرهنگ سیاسی، تحریف بی پروای تاریخ و ضعف جدی در استدلال و تحلیل روبه‌رو است. در

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۵۰، دوره هشتم
سال پانزدهم، ۱۳ بهمن ۱۳۷۷

جنبش مبارزاتی کارگران در ابعاد گسترده‌ی در سراسر کشور ادامه دارد

«ترفند تعدیل نیروی انسانی ترفند جدیدی نیست. اینان از سال ۷۱ با عنوان تعدیل، سیصد تن از کارگران را باز خرید و اخراج نمودند. این روند در سالهای ۷۳ و ۷۴ نیز ادامه یافت و کارگران دگر باره قربانی سیاست تعدیل شدند. به این صورت که این آقایان چند شرکت را با عناوین مختلف تشکیل دادند و این شرکت‌ها کارگران را به رسمیت نشناخت و پس از ماه‌ها بلاتکلیفی و سرگردانی، این کارگران را با حيله گوناگون اخراج یا بازنشسته کردند.» (از نامه گروهی از کارگران اعتصابی در اصفهان).

بازنشسته‌های کاشانی در اعتراض به این اقدام سازمان تامین اجتماعی، در محل بیمارستان تحصن کرده، و مانع از ادامه کاربازرسان این سازمان و وزارت بهداشت شدند. با وجود وعده‌های مکرر مسئولان کاشان مبنی بر جلوگیری

ادامه در صفحه ۵

با تشدید بحران همه جانبه در رژیم «ولایت فقیه»، جنبش اعتراضی و مطالباتی توده‌ها، خصوصاً کارگران و زحمتکشان، ابعاد گسترده تری به خود گرفته است و نگرانی عمیق سران رژیم را برانگیخته است. در هفته‌های اخیر، گزارش‌های گوناگونی از حرکت‌های کارگری، از اعتصاب و تحصن گرفته تا درگیری مستقیم با مأموران امنیتی رژیم، به دفتر «نامه مردم» رسیده است، که نشانگر رشد شتاب‌گیرنده جنبش مردمی میهن ماست. جنبش کارگری در جریان همین مبارزات است که بیش از پیش به توان خود پی می‌برد، و نقش فعال تری در روند مبارزات میهن ما ایفاء می‌کند. نکته قابل توجه دیگر در این حرکات، روند سیاسی شدن مبارزات کارگران است. کارگران دریافته‌اند که رژیم «ولایت فقیه» و سیاست‌های اتخاذ شده از سوی این رژیم، فاجعه اجتماعی - اقتصادی کنونی را بر آنان تحمیل کرده است. فشارهای کمرشکن اقتصادی، فقر، محرومیت و عدم توانایی دولت و بسیاری از واحدهای تولیدی در پرداخت دستمزد کارگران، جامعه کارگری کشور را در آستانه یک انفجار همه جانبه قرار داده است که بازتاب آن را می‌توان در هشدار باش‌های روزنامه‌ی «کار و کارگر» که مسئولیت حفظ «نظام» را بر عهده دارد، ملاحظه کرد. در زیر، خلاصه‌ی از گزارش‌های حرکت‌های کارگری را در هفته‌های اخیر به اطلاع خوانندگان «نامه مردم» می‌رسانیم:

• یکی از مهم‌ترین حرکت‌های کارگری اخیر، مبارزات کارگران کاشان و پیروزی‌های چشمگیر آنان است. بر اساس گزارش روزنامه «کار و کارگر»، ۱۴ دی ماه، به دنبال انتشار خبر واگذاری بیمارستان ۴۰۰ تختخوابی شهید بهشتی کاشان، متعلق به تامین اجتماعی، هزاران تن از کارگر و کارکنان

نظارت استصوابی هیأت نظارت بر انتخابات شوراهای

با اعلام خیر تشخیص «عدم صلاحیت» گروه کثیری از دگراندیشان، و همچنین شماری از طرفداران سرشناس دولت خاتمی، از سوی هیأت نظارت بر انتخابات شوراهای شهر و روستا، مسأله اعمال نظارت استصوابی از سوی «هیأت نظارت» که عمدتاً در انحصار نیروهای واپس‌گرا و تاریک اندیش قرار دارد، در محافل اجتماعی - سیاسی کشور بازتاب وسیعی یافت. روزنامه «کار و کارگر» در اعتراض به این عملکرد هیأت نظارت از جمله نوشت: «آقایان هیأت نظارت که خود از قانونگذاران هستند چگونه قانون شوراهای را مطالعه نکرده‌اند و ندیده‌اند که در آن از نظارات استصوابی خبری نیست؟ آیا این نقض قانون نیست؟ برآستی که نه تنها قواعد بازی را رعایت نمی‌کنند، بلکه به اصل بازی نیز اعتقادی ندارند. اینک مردم می‌پرسند چرا افراد رد صلاحیت شده همه از طیف دوم خرداد هستند؟» بر اساس گزارش‌هایی که منتشر شده است، در میان افرادی که عدم صلاحیت آنها اعلام شده است نام کسانی چون: عبدالله نوری، سعید حجاریان، ابراهیم اصغر زاده، عباس دوزدوزانی، اعظم طالقانی، ابوالفضل بازرگان، غلامعباس توسلی، فاطمه جلالی پور، احمد ذاکری و دیگران به چشم می‌خورد.

ادامه در صفحه ۶

در این شماره

«جنایتکاران خون آشام همچنان فرزندان آزادی خواه را به کام مرگ می‌کشند»

(اعلامیه گروهی از هواداران حزب در داخل کشور)

در ص ۳

فیدل کاسترو: آرمان ما

انسانیت است

در ص ۸

پرشان: به ماندگاران مختاری و پوینده

در ص ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

کاهش شدید ذخایر ارزی جمهوری اسلامی در بانک های خارجی

بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی، رژیم ولایت فقیه را در شرایط دشواری قرار داده است، و این در حالی است که، علاوه بر معضلات داخلی ناشی از این بحران، جمهوری اسلامی در زمینه بازپرداخت بدهی های خود نیز با مشکل جدی روبه رو گردیده است. محسن نوربخش، رئیس کل بانک مرکزی، در یک گفت و گوی تلویزیونی به تاریخ ۱۶ آذرماه، ضمن اشاره به ورشکستگی مالی، از جمله تاکید کرد که، ذخایر ارزی ایران در نزد بانک های خارجی کاهش شدیدی پیدا کرده است. وی علت این معضل را اختصاص بخشی از ذخایر ارزی کشور به بازپرداخت بدهی های معوقه خارجی دانست.

کاهش ذخایر ارزی ایران به موازات سقوط فزاینده بهای نفت در بازارهای جهانی، از اوایل سال گذشته خورشیدی آغاز شد، و در اوایل سال جاری به سطح نگران کننده ثی رسید. برپایه گزارش فصلنامه آماری بانک تسویه حساب های بین المللی، «سپرده های ارزی ایران نزد بانک های عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (ا.و.ئی.سی.دی) در پایان سال ۱۹۹۷ (۱۰ دی ماه ۱۳۷۷) به ۶ میلیارد و ۶۷۶ میلیون دلار رسید که نسبت به پایان سه ماهه سوم همین سال کاهش داشت و نشانگر ادامه سیر نزولی آن است. آمار نشان می دهد که در فصول بهار، تابستان و پاییز سال گذشته میلادی، جمهوری اسلامی بیش از ۴ میلیارد دلار از سپرده های خود در بانک های غربی را برداشت کرده است.»

همچنین نشریه مید، در اواسط آبان ماه خیر داد که جمهوری اسلامی در پرداخت اقساط بدهی های خود ناتوان است. این نشریه می افزاید که، ایران قادر نیست مبلغ کامل قسط بدهی خود را به بانک آلمانی (آ.کا.آ) بازپرداخت کند. در این زمینه، طبق گزارش خبرگزاری های بین المللی، رژیم با آلمان برای حداقل تعویق دو ساله پرداخت بدهی دو میلیارد دلاری وارد گفت و گو شده است. ۲ میلیارد دلار مذکور می باید تا پایان سپتامبر ۱۹۹۹ میلادی پرداخت گردد.

در ارتباط با ناتوانی رژیم در قبال تعهدات مالی به بانک ها و کشورهای خارجی، معاون امور ارزی بانک مرکزی اعلام داشته است: «دستور لازم برای بازپرداخت بدهی های خارجی ایران در زمان موعد صادر گردیده... برخی ناهماهنگی ها و بی نظمی ها در مورد پرداخت اقساط در یکی از شعب بانکی ایران در خارج روی داده است که امر مهمی نیست.» وی سپس اعتراف کرد که رژیم مشغول گفت و گو با کشورهای اروپایی و برخی بانک های خارجی با هدف به تعویق انداختن دوباره زمان بازپرداخت بدهی ها است. او گفت: «امیدوار هستیم مذاکرات چند ماهه اخیر با طرف های تجاری ثمر بخش باشد. تا در نهایت در امر پرداخت تعهدات خارجی کشور مساله ای پیش نیاید.» نکته جالب در سخنان معاون امور ارزی بانک مرکزی، اعتراف به این مساله است که، رژیم ولایت فقیه برای بازپرداخت اقساط بدهی های هنگفت خارجی، علاوه بر اختصاص بخش مهمی از ذخایر ارزی ایران و نیز ارز حاصل از فروش نفت، کلیه مبالغی را که از راه پیش فروش نفت و وام های جدید خارجی کسب کرده صرف بازپرداخت بدهی های معوقه کند!!! در واقع رژیم ولایت فقیه سرمایه و ارز حاصل از فروش نفت و نیز قروض جدید بانکی را برای پرداخت قروض قبلی خود مورد استفاده قرار می دهد. کاهش سپرده های ارزی در بانک های خارجی همراه و به موازات افت درآمد ارزی کشور صورت می پذیرد.

چندی پیش معاون رئیس جمهوری در امور استخدامی و اداری، در جلسه شورای اداری استان قزوین ضمن اشاره به وضعیت بحرانی، خاطر نشان ساخت که «اکنون به دلیل پایین آمدن قیمت نفت و پرداخت بدهی به بانک های خارجی از مجموع ۱۵ میلیارد دلار درآمد

ادامه در صفحه ۶

پریشان

به ماندگاران، پوینده و مختاری

نه،
نه در خاک می خواهمتان
نه در سنگ و
نه درخت،
شما!
ریشه در ستارها می بندید
که بارش اکلیل های خون
خاک را بیاراید
و آب های جهان را نیز ...

با خاک تیره نمائید
از اعماق برآمدید
و بر زمانه های دشوار
شوریدید
تا بنویسید:
«موجی مرا به اوج جهان خواهد برد!»

خیش قلم
به بایر این «لوت»
چرخانید
تا عشق را
بر این فلات سوخته
برویانید
تا نان را
مباح گردانید.

حرف شما
سرود زخم فلاکت
شعر شما شرع آزادی
نام شما
منادی صلح
و هستی تان آما
آه...!

از چه خطه خونینی گفتید؟
از چرای روزگاران خواندید
در کجای این همه تالان ماندید
و از چه چیز و
از چه سرودید
که در گریوه طاعونی
دشنه در استخوان شانه هاتان
چرخانند؟

شما
تالاب ارغوان
دریای توامان،
«دریای روشنی که
به عمری
گسترده است.»

شما
نبیرگان مزدک
اینک به ما بگویند
که این درفش قرمز ویران را
از خاک های تاریک
چه کسی بردارد؟

اکنون
این کهکشان چه نام دارد؟
لورکا،
بیکو،
ساروویوا
یا سعید و محمد؟

اینجا
چه نام های شریفی
بر ریایت بلند زمانه
تاب می خورد
تا روز را بیالاید
تا هرچه را که عشق ...

با این همه
شما
شوریدگان سودایی!
«فرجام تان
در انتهای خاک
چه زیباست.»

دوم بهمن ۷۷
محمد خلیلی

(مصرع های داخل گیومه از محمد
مختاری است)

ادامه جنبش مبارزاتی کارگران ...

اجرای خانه کارگر کرمان، با ارسال نامه ئی به وزیر کار، ضمن تشریح مشکلات کارگران شاغل در واحدهای تولیدی و صنعتی و معادن این استان، خواستار توجه مسئولان ذیربط در جهت حل این مشکلات شد. در بخشی از این نامه آمده است: «بیش از ۱۷۰ نفر از کارگران کارخانه خانه سازی کرمان نزدیک به ۹ ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت ننموده اند و تاکنون اقدام موثری صورت نپذیرفته است. بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران شرکت کرمانیت بالغ بر سه ماه است که در بلا تکلیفی بسر می برند، با توجه به اینکه هیأت تشخیص اداره کار حکم بازگشت به کار آنان را صادر نموده است، متأسفانه بدلالی که برای جامعه کارگری محرز نیست تاکنون همچنان در بلا تکلیفی بسر می برند و کارفرما از طریق توسل به افراد و جناح ها و مسئولین سعی دارد کارگران را اخراج نماید در حالیکه همگان اذعان دارند که این کارخانه به وجود کارگران نیاز دارد و بازگشت به کار هم رای قانونی و حق مسلم آنان است. در واحدهای تحت پوشش شرکت ذغال سنگ کرمان با داشتن بیش از ۴۰۰۰ نفر پرسنل کارگری مشمول قانون کار و همین تعداد کارگر غیر مشمول قانون کار (متأسفانه) بدلیل دوگانگی قانون و عدم موافقت کارفرما برای تشکیل شورای اسلامی تبعیضات زیادی وجود دارد... شرکت خدماتی همچنان به تضييع حقوق کارگران ادامه می دهد، با تمديد قراردادهای کوتاه مدت از تشکیل شورای اسلامی و انتخاب نماینده کارگران امتناع می ورزند و به کارگران محروم و ضعیف این طبقه حتی حداقل های قانونی را نمی پردازند. البته و به دلیل بیکاری زیاد کارگران مجبورند روزانه بیش از ۱۲ ساعت کار و کمتر از حداقل حقوق دریافت نمایند و جرات مراجعه به مراجع قانونی را هم ندارند.» در پایان این نامه نوشته شده است که حداقل دستمزد تعیین شده به هیچ وجه متناسب با هزینه زندگی کارگران نیست.

جنبش کارگری، با وجود فشارهای کمر شکن اقتصادی و ادامه جو ترور و اختناق، به مبارزه برای دستیابی به حقوق خود ادامه می دهد. حرکت های اعتراضی ماه های اخیر نشان می دهد که کارگران بیش از پیش در می یابند که مبارزه صنفی آنان با مبارزه بر ضد سیاست های ارتجاعی رژیم «ولایت فقیه»، از جمله سیاست «تعدیل اقتصادی»، به رسمیت نشناختن حقوق کارگران، و ادامه بی عدالتی و چپاول منابع کشور توسط سرمایه داران بزرگ و زیر حمایت رژیم «ولایت فقیه»، پیوندی گسست ناپذیر دارد. این آگاهی بی شک سلاح نیرومندی است که می تواند جنبش کارگری را بیش از پیش، در صفوفی متحد و منسجم، به عرصه مبارزه با رژیم «ولایت فقیه» بکشاند.

«جنایتکاران خون آشام همچنان فرزندان آزادی خواه را به کام مرگ می کشند»

(اعلامیه گروهی از هواداران حزب در داخل کشور)

با تندتر شدن آتش مبارزه، ایران به بستر پر جوشی از اعلامیه، شبنامه و مبارزه مخفی با گزمگان رژیم «ولایت فقیه» تبدیل شده است. تشدید فعالیت محافل و گروه های مترقی وابسته به نیروهای پیشرو، عنصر مثبتی است که بی شک تأثیر معنوی خود را بر جنبش و شعارهای مبارزاتی آن برجای خواهد گذاشت. در زیر، بخش هایی از اعلامیه گروهی از هواداران حزب در داخل کشور را، به عنوان نمونه ئی از این گونه تلاش ها، از نظر خوانندگان «نامه مردم» می گذرانیم:

«هم میهنان گرامی، مردم شریف و آزادی خواه ایران! این خون های عزیز ترین و شریف ترین فرزندان شماست که دیگر بار بدست دژخیمان جنایتکار تاریک اندیش بر جای جای کشورمان جاری است. دیگر بار جنایتکاران سیاه دل و تاریک اندیش که ریشه در اعماق وجود منحوس ارتجاع حاکم دارند و از آبشخور ارتجاعی ترین و قشری ترین طبقه هیأت حاکمه ارتزاق می کنند به شکار انسان های آزاد اندیش می پردازند و خون این عزیزان سیفته آزادی را فقط و فقط به خاطر مبارزه در راه آزادی و حراست از قلمرو اندیشه و قلم و حقوق صنفی نویسندگان بر سنگفرش های همیشه گلگون کشورمان جاری می سازند. به گونه ای که پیداست موج جدید تروریسم که با انگیزه ایجاد اغتشاش و هرج و مرج و تعمیق بحران سیاسی - اجتماعی و نا امنی به راه افتاده هدفی بس مهم و استراتژیک را دور نمای سیاست های خویش قرار داده که می توان آن را در ایجاد شرایط استبدادی و فاشیستی و از بین بردن آزادی خواهی و محدود کردن فضای نسبتاً باز پس از دوم خرداد... خلاصه کرد. تجربه دوم خرداد نشان داد که جناح شکست خورده و انحصار طلب تاب تحمل و ظرفیت پذیرش این شکست را در صحنه عمومی جامعه ندارد، بنابراین مبارزه را به عرصه داخلی کشانده و با استفاده از اهرم های خویش نظیر اکثریت مجلس، قوه قضائیه، نیروهای انتظامی، صدا و سیما حملات خود را علیه جناح رقیب یعنی دولت آقای خاتمی شروع کرد. استیضاح عبدالله نوری و سپس برکناری او، برگزاری محاکمه کرباسچی، حمله به وزیران (نوری و مهاجرانی) و کارشکنی در مقابل دولت در راستای سیاست های جناح راست طراحی و عمل می شد که دقیقاً به منظور خرد کردن حوزه فعالیت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز بود. ... هم میهنان مبارزه آزاده!

چگونه می توان قتل ها و جنایت های اخیر را بی ارتباط با فشارها و ارعاب و تهدیدهای ماه های گذشته ندانست؟ و چگونه می توان جنایت های وحشیانه را غیر سیاسی و بدون ارتباط با آزادی قلمداد کرد و یا در ردیف قتل های جنایی به شمار آورد؟ آنچه که مسلم است این جنایات ارتباطی مستقیم با هدف و انگیزه نویسندگانی دارد که به دنبال تحقق آزادی و تشکیل کانون صنفی نویسندگان بودند. از این رو انگیزه تمامی جنایت های فوق همانند سال های ۶۰ تا ۶۷ کاملاً سیاسی بوده و دقیقاً به منظور خرد کردن فعالیت روشنفکران و نویسندگان و اندیشمندان و نهایتاً خاموش کردن شعله نیم سوز آزادی است... مردم مبارز و آگاه!

امروز دیگر نمی توان در مقابل استبداد خشن و لجام گسیخته که در شکل تروریسم عربان، شریف ترین و آگاه ترین فرزندان شما را به خاک و خون می کشند مهر سکوت بر لب زد. نمی توان این همه جنایات و آزادی کشی را دید و از کنار آن گذشت، بلکه باید با تمام وجود و با تمامی امکانات به مقابله و مبارزه با آن وارد عمل شد. تنها نیروی بیکران و لایزال و متحد شماست که می تواند بر استبداد و خشونت لگام زند و مستبدین آزادی کش را بر جای خود نشاند. افشای ماهیت ضد خلقی و چهره ریاکار و مزدور جناح راست و مزدوران در بین اقشار و طبقات مردم و اشاعه آگاهی از سیاست ها و روش ها و اهداف این گروه به غایت ارتجاعی که در صدد حفظ و تحکیم حاکمیت استبدادی با استفاده از شعارهای مذهبی و دفاع از ولایت فقیه می باشد، از وظایف همه انسان های آگاه و تشکل های مردمی و آزادی خواه است. امروز مبارزه در راه آزادی جدا از مبارزه با نیروهای راست و انحصار طلب نیست. برای انحصار طلبان و اقتدارگرایان رژیم که با ترور نویسندگان و اندیشمندان به میدان آمده اند و آزادی را نشانه گرفته اند دست در دست هم متحد و مشکل یک صدا بانگ آزادی خواهی سردهیم زیرا زمان مرگ قدرت طلبان و مرتجعان راست حاکم فرا رسیده است. مطمئن باشید که پیروزی از آن شماست و دیری نخواهد پاید که پرچم پرافتخار آزادی در سراسر میهن خونبار مان به اهتزاز در خواهد آید.

همه با هم متحد و متشکل در راه آزادی و عدالت اجتماعی درود بر شهیدان و قهرمانان راه خلق و راه آزادی مرگ و نفرت بر حکام ارتجاعی و استبدادی ولایت فقیه گروهی از هواداران حزب توده ایران (داخل) .»

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه مسعود رجوی در بن بست بی فرهنگی ...

سفسطه نیز متوسل می شود. به گمان رجوی، نظر و دیدگاه او از پیش اثبات شده است، و بنابراین به حجت و دلیل برای آن نیازی نیست. رجوی برای اثبات ارزیابی مفسوس و بی پایه خود - که البته در قالب توهین های زشت و کلمات زنده به ویژه در باره حزب توده ایران، راه کارگر و فداییان خلق اکثریت، بیان شده - مصادره به مطلوب کرده و دیدگاه خود را از پیش ثابت شده معرفی می کند. آنچه در باره حزب توده ایران در پیام مذکور عنوان گردیده است، دروغ پردازی، تحریف و افترای اساسی است که فقط از سوی اشخاص و جریانات فاقد اصول و معیارهای اخلاقی در مبارزه سیاسی می تواند مطرح شود. سفسطه گری رجوی درباره مواضع حزب ما تا آنجا پیش می رود که وی سیاست و خط مشی نشریه ضد توده ای موسوم به «راه توده» را، که هیچ ارتباطی با حزب ندارد، مبنای داوری و تحلیل خود قرار می دهد. مسئول شورای مقاومت وابسته به مجاهدین، از جمله مدعی می شود: «اخیراً هم نشریه بقایای حزب توده (ایران) مجدداً افسار پاره کرده و...». سپس مواضع و نظرات نشریه موسوم به «راه توده» را به جای خط مشی اصولی و علمی حزب توده ایران، معرفی می کند. برخی کلمات و واژه های زشتی که مخصوص فرهنگ سیاسی نازی است مانند: «توده ای مرتجع»، «توده نفتی های خیانت پیشه»، «موسسه بد نام مردم فروشی و جاسوسی»، «پیر جاسوس»، سخن از بی مسئولیتی شدید گوینده دارد. مشابه همین کلمات، و به همان اندازه ناشایست، درباره راه کارگر، اکثریت، حزب دموکرات کردستان ایران نیز به کار گرفته شده است. البته، مقابله به مثل با لحن زشت و بدور از فرهنگ سیاسی معمول رجوی ها، در شان حزب ما نیست. حزب توده ایران با وجود چنین برخوردهای ناشایستی، همواره با منطق، اصولیت و استدلال، نظرات و دیدگاه های خود را ارائه کرده است. ضروری ست در اینجا نکاتی را هر چند گذرا، به مجاهدین و رجوی تذکر دهیم.

تخت است اینک، همان گونه که اشاره شد، رجوی به دروغ پردازی در باره مواضع حزب توده ایران پرداخته است، و با سفسطه، نشریه موسوم به «راه توده» را وابسته به حزب معرفی می کند. در حالی که رجوی و دیگر مسئولان مجاهدین، نیک می دانند که این نشریه وجه مشترکی با حزب توده ایران ندارد. به همان اندازه که سعید شاهوندها را می توان در خارج کشور وابسته به مجاهدین خلق نامید، به همان اندازه نیز گردانندگان نشریه موسوم به «راه توده» می توانند «توده ای» قلمداد گردند.

دوم و نکته نه کمتر براهمیت اینک، رجوی تا آن اندازه در اتهام پراکنی زشت نسبت به حزب ما پیش می رود که برای اثبات «جاسوسی» حزب توده ایران به منابع ساواک شاه و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و خاطرات جاسوسان انگلستان استناد می کند. معلوم نیست، آقای رجوی که ادعای مبارزه بی امان با ارتجاع و دشمنان مردم ایران لحظه ئی از دهانش نمی افتد، چگونه به همین ارتجاع و خصم مردم، برای اتهام زدن به حزب ما، متوسل می شود. تکرار دروغ های هدفمند ارتجاع خدمت به ارتجاع است. کسانی که ترهات سرویس های امنیتی رژیم «ولایت فقیه» را بر ضد حزب توده ایران تکرار می کنند، دانسته و از سر عمد خاک به چشم مردم میهن ما می پاشند. رجوی با دروغ و سفسطه و برای اثبات «جاسوسی» از کتاب خاطرات کوزیچکین، جاسوس انگلستان، مثال می آورد. رجوی قطعاً باید بداند اگر چنین خاطرات دروغین مبنای تحلیل و ارزیابی می توانست باشد، مجاهدین خلق نیز مانند دیگر نیروهای مترقی، در زمره «جاسوسان» کذابی شوری بوده اند. وی باید به خاطر می آورد که ارتجاع ایران پیش از آنکه به طور سازمان یافته و با برنامه از قبل طراحی شده به حزب توده ایران یورش بیاورد و اتهام بی پایه «جاسوسی» را مطرح سازد، مجاهدین خلق و مبارز شهید محمد رضا سعادت را «جاسوس» شوری نامید، و به همین دلیل او را دستگیر و سپس مانند دیگر مبارزان از جمله توده ای ها، اعدام کرد. جاسوسی، از زمره آن اتهامات سخیفی ست که رژیم ولایت فقیه در مورد تمام شخصیت ها و گروه های سیاسی مخالف خود به درجات مختلف، به کار برده است. از این رو تکرار اتهامات بی پایه رژیم «ولایت فقیه»، به هر بهانه ئی، چیزی جز هم صدایی با ارتجاع نیست.

سوم اینک، مسعود رجوی مدعی است، و همواره بر این ادعا تاکید می کند، که همه نیروهای سیاسی فریب «فته ضد امپریالیست بودن خمینی» را خوردند، و فقط مجاهدین با «درایت» و «هوشیاری» از همان روز اول پیگیری با ارتجاع و استبداد مبارزه کردند. در این باره با اشاره به چند نکته، عبار واقعی ادعاهای دروغین رجوی را نشان می دهیم. مجاهدین خلق در اوایل انقلاب قاطعانه از خمینی حمایت

کردند و او را «پدر» خویش می نامیدند. مجاهدین خلق در پیام خود به مناسبت روز جمهوری اسلامی، خطاب به خمینی، نوشتند: «... به پدر بزرگووار ما، برای همه آزادگان، واژگونی کاخ ارتجاع ۲۵۰۰ ساله که تحت رهبری شما صورت گرفت، گامی مهم محسوب می شود...»

مجاهدین سپس حمایت از خمینی را ادامه راه سردار جنگل نامیدند: «مجاهدین خلق ایران ادامه تاریخی راه سردار جنگل را در حمایت هر چه بیشتر از مواضع قاطع ضد امپریالیستی، ضد آمریکایی امام خمینی یافته اند...». (مصاحبه رجوی، قسمت ششم، نشریه مجاهد شماره ۱۱۳ - صفحه ۱۳)

مجاهدین خلق گام های بلند تری هم در این راه برداشتند و همکاری و وحدت عمل با سپاه پاسداران را ضرورت بی چون و چرا در مبارزه با امپریالیسم، ارزیابی کردند.

مجاهدین خلق در اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۴، اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، چنین موضعی اتخاذ کردند: «هماهنگی و وحدت سیاسی و نظامی همه نیروهای خلق علیه امپریالیسم تجاوزگر آمریکا در چنین شرایط حساسی یک وظیفه مبرم عقیدتی و تاریخی است. به همین منظور سازمان مجاهدین خلق ایران کلیه نفقات نظامی و میلیشیای مردمی خود را در سراسر کشور به تبعیت از برادران پاسدار فرا می خواند، به این ترتیب بر حسب دستور سیاسی - نظامی حاضر، به منظور وحدت عمل و وحدت فرماندهی نظامی بر علیه امپریالیسم آمریکا، کلیه اعضا و تیم های نظامی و میلیشیای مجاهدین موظفند فرمان برادران پاسدار را در هر کجای کشور بر علیه جنایتکاران آمریکایی اطاعت کنند...» (اطلاعیه سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران، شماره ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹).

و مواضع این چنینی، فراوان در اسناد مجاهدین خلق ایران وجود دارد. گفته شهری ست که، می توان به تاریخ دروغ گفت، اما تاریخ دروغ نمی گوید.

نکته دیگر اینکه چرا آقای رجوی در این اوضاع و شرایط حاد و بحرانی کشور به فکر «خط کشی قرمز» افتاده است؟ پاسخ این سؤال را باید درست در بحران سیاسی سازمان مجاهدین خلق، زیر رهبری مسعود رجوی، و ایزوله شدن بیش از پیش سیاست های وی در میان سایر نیروهای سیاسی کشور، ارزیابی کرد. رجوی و هوادارانش که جنبش بزرگ ضد رژیم «ولایت فقیه» در دوم خرداد را «دروغ بزرگ» رژیم اعلام کردند، در پیش روی خود جنبشی را می بینند که بر خلاف تصورات وی و همراهانش بر ارزش های ملی و دموکراتیک استوار است، و در راه استقرار آزادی در میهن ما مبارزه می کند. بیهوده نیست که در تمامی حرکت های اخیر نیروهای مترقی در اعتراض به ترورهای وحشیانه رژیم، تنها نیروی سیاسی که حاضر نشد در کنار نیروهای معترض به استبداد خونین در کشور ما قرار بگیرد، مجاهدین خلق بودند. سازمان مجاهدین خلق ایران زیر رهبری رجوی، در سال های اخیر، به سرعت، از یک سازمان سیاسی مبارز در راه حقوق مردم ایران، به یک سازمان انحصار طلب و قدرت جو تبدیل شده است که تنها هدفش سرنگونی رژیم کنونی و جانشین کردن آن با نوع دیگری از «ولایت فقیه» است. تعیین رئیس جمهوری، وزرا و «ولی فقیه» جدید، و حتی تمرین راه انداختن زندان و شکنجه گاه، در آن سوی مرزهای ایران، که اعتراض وسیع سازمان های جهانی حقوق بشر، همچون سازمان عفو بین الملل، را برانگیخته است، بیش از هر چیز نشانگر دگرذیبی سازمانی است که به دست مبارزان نامداری همچون رضایی و سعید محسن بنیانگذاری شد.

تکرار اتهامات سخیف و توهین های زشت توسط رجوی بیش از هر چیز بیانگر درماندگی او و سیاست هایش در بن بست بی فرهنگی، سفسطه گری و دروغ پردازی است. چنین شیوه هایی اکنون مدهاست که از سوی اکثریت قاطع نیروهای مترقی و آزادی خواه میهن ما محکوم و مذموم اعلام گردیده است.

تصحیح و پوزش

در «نامه مردم» شماره ۵۴۹، در مقاله «واژه نامه سیاسی - اجتماعی»، جمله: «طبقات همیشه و از همان آغاز بیدایش جامعه بشری وجود داشته، ولی دو مقوله «جامعه» و «طبقه» لازم و ملزوم یکدیگر نیستند.» دارای دو غلط تایپی است که با پوزش از خوانندگان گرامی بدین وسیله تصحیح می گردد. جمله درست به شرح زیر است «طبقات همیشه و از همان آغاز بیدایش جامعه بشری وجود نداشته، و دو مقوله «جامعه» و «طبقه» لازم و ملزوم یکدیگر نیستند.»

ادامه جنبش مبارزاتی کارگران در ابعاد ...

از واگذاری این بیمارستان، هزاران کارگر بیمه شده همچنان با تعطیل کار خود و اجتماع در مقابل دفاتر مسئولان کاشان، خواهان تجدید نظر مسئولان تامین اجتماعی در اجرای تصمیمات خود شدند. کارگران و زحمتکشان کاشان بخوبی می دانستند که به موازات واگذاری بیمارستان تامین اجتماعی، تدابیر لازم برای بهره مندی بیمه شدگان از خدمات درمانی اندیشیده نشده است (لازم به تذکر است که در شهرستانی چون کاشان که آمار بیمه شدگان و خانواده های تحت پوشش آنها بیش از ۲۰۰ هزار نفر می باشند، در ازا واگذاری بیمارستان ۴۰۰ تختخوابی شهید بهشتی این شهرستان، هنوز بیمارستانی که مجهز به امکانات درمانی و بهداشتی باشد، در اختیار بیمه شدگان قرار نگرفته و تحقق این مهم و احداث درمانگاه های تخصصی برای کارگران نیز صرفاً در مرحله وعده و وعید باقی مانده است).

این اعتراضات چندین روز پی در پی ادامه داشت. «کار و کارگر»، در این باره با نگرانی نوشت: «اعتراض هزاران بیمه شده کاشانی نسبت به واگذاری بیمارستان ۴۰۰ تختخوابی شهید بهشتی این شهرستان که از سه شنبه هفته گذشته آغاز شده است همچنان ادامه دارد. گزارش رسیده از کاشان حاکیست که جمع کثیری از کارگران کاشانی دیروز با تعطیلی و ترک محل کار خود در مقابل ساختمان فرمانداری این شهرستان اجتماع کرده و مراتب اعتراض و انتقاد شدید خود را به واگذاری این بیمارستان اعلام نمودند.» اجتماع کنندگان با شعارهای «فروش بیمارستان خیانت است به کاشان» ضمن اعتراض به واگذاری این بیمارستان خواستار تجدید نظر مسئولان تامین اجتماعی در تصمیم خود شدند. آنان تاکید کردند که: بیمارستان تامین اجتماعی کاشان از سرمایه های هزاران کارگر احداث شده، و باید اکنون در خدمت بیمه شدگان و خانواده هایشان باشد. در یکی از روزهای این اعتراض کارگری در کاشان، حدود ۱۵۰۰ تن از کارگران دست به تجمع در مقابل فرمانداری این شهرستان زدند. حری، فرماندار شهرستان کاشان، قصد سخن رانی و قرائت اطلاعیه ای را داشت که کارگران حاضر نشدند سخنان او را بشنوند، و به این ترتیب، فرماندار محل را ترک کرد. همچنین، کارگران تهدید کرده بودند که، در صورتی که نماینده کاشان برای پاسخگویی در جمع آنان حاضر نشود، در مقابل منزل بشری، نماینده «ولی فقیه» و امام جمعه کاشان، اجتماع خواهند کرد. بر اساس همین گزارش ها، در روز پایان یافتن مهلت قانونی برای انتخابات شوراها، داوطلبان ثبت نام، به دلیل ازدحام کارگران، به سهولت نتوانستند وارد فرمانداری کاشان شده و ثبت نام کنند. سرانجام با بالا گرفتن اعتراض های کارگری و خطر اشغال شهر توسط کارگران، مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی با ارسال نامه ای خطاب به فرماندار کاشان اعلام کرد که، طرح واگذاری بیمارستان شهید بهشتی کاشان متوقف شده است. امام جمعه کاشان نیز در مراسم نماز جمعه این شهر با اشاره به این موضوع گفت که: بدون جلب رضایت کارگران کاشانی، بیمارستان شهید بهشتی این شهرستان به هیچ کس واگذار نخواهد شد. پیروزی بزرگ کارگران و زحمتکشان کاشانی نشان داد که مبارزه مشترک و سازمان یافته می تواند هر سدی را از مقابل راه آنان بردارد. خبر این پیروزی، در سراسر کشور و خصوصاً محافل کارگری کشور بازتاب وسیعی یافت.

● بر اساس گزارش های رسیده، بیش از دوهزار نفر، کارگر کارخانه جهان پیت کرج، به دلیل سه ماه عدم پرداخت دستمزد شان، دست به اعتصاب زدند. بر اساس همین گزارش های روز چهارشنبه، دوم دی ماه، کارگران در خیابان اصلی کرج دست به تحصن زده و جلورفت و آمد وسایل نقلیه را در شهر گرفتند. کارخانه جهان پیت کرج سال ها تحت پوشش بنیاد مستضعفان و جانبازان بود، و اخیراً به دلیل عدم سوددهی، این شرکت را از زیر مسئولیت بنیاد خارج کرده اند بی آنکه تدبیری برای کارگران بلا تکلیف شرکت اندیشه شود.

در بسیاری از کارخانه های کشور اعتراض های کارگری، به دلیل دیر پرداخت دستمزد ها و شرایط نامناسب کاری به شدت افزایش یافته است. در این زمینه از جمله می توان به حرکت های زیر اشاره کرد:

● اعتراض بیش از هفت هزار و پانصد تن کارگران کارخانه «ایران تراکتور»؛

اعتصاب کارگران و کارمندان کارخانه پارسان رشت؛

جمعی از کارگران شرکت آرامش یزد پس از چند ماه کار بدون دستمزد، در آذرماه با اجتماع در مقابل استانداری، خواهان حقوق معوقه خود شدند. بر اساس گزارش های رسیده مدیریت این شرکت خصوصی با قطع مزایا و به تعویق انداختن پرداخت دستمزد ها، در صدد اخراج کارگران قدیمی و به کارگیری کارگران جدید در قالب قراردادهای موقت بوده است. مدیریت این واحد تولیدی، برای اجرای طرح های ضد کارگری خود، از سال گذشته این شرکت را به صورت نیمه تعطیل درآورده است؛ اعتصاب بیش از دو هزار و پانصد نفر از کارگران کارخانه نساجی قائم شهر؛ اجتماع کارگران شرکت پی وی سی اصفهان در مقابل استانداری این استان؛

تجمع جمعی از کارگران یک شرکت آجر سازی اصفهان در اعتراض به عدم دریافت دستمزد هشت ماهه گذشته خود در مقابل استانداری این استان. به گفته کارگران معترض، محمدحسین هراتی فر، مالک کارخانه، که پس از پیروزی انقلاب به مدت ۱۲ سال در خارج از کشور فراری بود با بازگشت به ایران و در اختیار گرفتن کارخانه، ۸ ماه است این واحد تولیدی را در معرض تعطیلی قرار داده است؛ اعتراض های وسیع کارگران استان خراسان. تعداد مراکز صنعتی و کارگاه هایی که در استان خراسان با مشکلات روزافزون مالی روبرو اند در حال افزایش است. شرکت صنعتی لاما، تولید کننده لوازم اتومبیل، از جمله شرکت هایی است که دستمزد کارکنان و کارگران خود را از شهریور ماه تاکنون، به رغم اعتراضات آنان، پرداخت نکرده است؛

شرکت جهان کار مشهد، که چندی پیش، سه نفر از اعضای شورای اسلامی کار این شرکت اخراج شده بودند، سرانجام تعطیل شد، و یکصد تن از کارگران آن بلا تکلیف ماندند. این اقدام مدیریت جهان کار در حالی صورت گرفت که مسئول ستاد انتخابات شوراهای اسلامی کار اداره کل کار خراسان جهت تجدید شورای اسلامی کار به این واحد مراجعه کرده بودند. در این ارتباط کارگران جهان کار با اجتماع در خانه کارگر خراسان به این اقدام مدیریت اعتراض کردند؛

حرکت اعتراضی ۱۵۰ تن از کارگران شرکت ماشین های زاینده رود، در سازمان آب منطقه ای اصفهان که اخیراً اخراج شده اند، با تحصن در محل این سازمان مراتب اعتراض خود را نسبت به این اقدام اعلام کردند. بر اساس گزارش روزنامه «کار و کارگر»، یک مقام مسئول در سازمان آب اصفهان در جمع کارگران معترض اظهار داشته است که ما هیچ نیازی به کار شما نداریم. این کارگران، که اکثر آنان دارای بیش از بیست سال سابقه کاراند، با ارسال نامه ای نوشته اند: «ترفند تعدیل نیروی انسانی ترفند جدیدی نیست اینان از سال ۷۱ با عنوان تعدیل سیصد تن از کارگران را باز خرید و اخراج نمودند. این روند در سالهای ۷۳ و ۷۴ نیز ادامه یافت و کارگران دگر باره قربانی سیاست تعدیل شدند. به این صورت که این آقایان چند شرکت را با عناوین مختلف تشکیل دادند و این شرکت ها کارگران را به رسمیت نشناخت و پس از ماه ها بلا تکلیفی و سرگردانی، این کارگران را با حیل و گوناگون اخراج یا باز نشسته کردند. و بعدها طی اطلاعیه ای اعلام کردند که خدمات مهندسی ماشین آلات کاملاً خصوصی می باشد و طبق قوانین تجارت عمل خواهد کرد و هیچ گونه وابستگی به این سازمان ندارد و این که سازمان آب سهام خود را فروخته است.»

افزون بر این اخبار، از گزارش های جالب دیگر اینکه کارگران شرکت زاگرس شماره یک، مبلغ یک میلیون و پانصد و بیست هزار ریال از دستمزد خود را برای کمک به کارگران شرکت نخکار که مدت ۱۱ ماه است دستمزدی دریافت نکرده اند، اهدا کردند.

همچنین بر اساس گزارش های رسیده، کارگران کارخانه شیشه، بزرگ ترین کارخانه استان همدان در اعتراض به برخورد ناشایست معاون اجرایی مدیر عامل کارخانه با کارگران، دست از کار کشیدند. کارگران معترض، ضمن ممانعت از ورود معاون اجرایی کارخانه، خواستار برکناری وی از سمت خود شده اند. جمعی از کارگران و نمایندگان آنان اعلام کردند که، برخورد این شخص با کارگران بدور از موازین قانونی و شأن و منزلت کارگران است. شایان ذکر است که کارخانه شیشه همدان، با حدود ۸۰۰، کارگر بزرگ ترین کارخانه تولیدی استان همدان است.

روند ورشکستگی مراکز تولیدی، در استان آذربایجان نیز اثرات فاجعه باری به دنبال داشته است. مدیر کل کار آذربایجان غربی در گفت و گویی اظهار داشته است که، در سال جاری ۸۵۶ تن از کارگران شاعر در واحدهای تولیدی این استان اخراج شده اند. به گفته وی، امسال ۳۶۰۰ تن از کارگران آذربایجان غربی در خصوص اخراج و مزایای قانونی خویش، به هیات حل اختلاف این اداره کل شکایت کرده اند، که نسبت به سال گذشته ۲ درصد افزایش یافته است. وی با اظهار نگرانی از روند اخراج کارگران اضافه کرده است که، اگر به واحدهای تولیدی توجه نشود، میزان اخراج های کارگران در سه ماهه آخر سال به سه برابر آمار حاضر خواهد رسید. وی گفت که متأسفانه اخراج های دسته جمعی کارگران به دلیل نداشتن اعتبار، بیشتر از سوی دستگاه های دولتی از جمله راه و ترابری، پایانه ها، دانشگاه و نهضت سواد آموزی استان صورت گرفته است. هم اکنون ۸۰ نفر از کارگران یک واحد اسفالت کاری وابسته به بانک صادرات در آذربایجان غربی در بلا تکلیفی بسر می برند. بر اساس آمارهای موجود رقم بیکاری در آذربایجان غربی با نرخ رشد ۱۸/۵ درصد، به بیش از ۱۱۰ هزار نفر در سال جاری رسیده است. در استان کرمان نیز بحران اشتغال ابعاد بی سابقه ای پیدا کرده است. دبیر

ادامه نظارت استصوابی هیأت نظارت ...

گرچه هیچ توضیح مشخص و روشنی از سوی هیأت نظارت بر انتخابات پیرامون رد صلاحیت ها داده نشده است، ولی از مطالب مندرج در روزنامه های وابسته به جناح های گوناگون حاکمیت چنین بر می آید که «عدم التزام به ولایت فقیه»، دلیل اصلی تمامی رد صلاحیت ها بوده است. روزنامه همشهری، در مخالفت با این عملکرد هیأت نظارت، در مقاله ئی با عنوان «انقلاب را بی باور نکنید» نوشت: «اشتباه بزرگ هیأت نظارت شهرستان تهران در زمینه رد صلاحیت چهره های سیاسی شاخص کشور برای نمایندگی شورای اسلامی، جمهوری اسلامی را به لحاظ نظری با بحران جدی رو به رو خواهد کرد. زیرا مردم حق دارند از مسئولانی که ۲۰ سال بر آنان حکم رانده اند بپرسند چگونه است که بسیاری از شخصیت های نامدار این کشور که سالها در مناصب گوناگون با اختیارات گسترده فعالیت می کرده اند «مخالف ولایت فقیه» بوده اند؟! ... اگر نزدیک ترین مشاوران رسمی و غیر رسمی خاتمی «مخالف ولی فقیه» هستند و رئیس جمهوری ایران نمی تواند در این کشور دیگرانی را بیابد که به او مشورت بدهند پس معتقدان «ولایت» و پایبندان نظام اسلامی کجایند؟»

موسوی لاری، وزیر کشور دولت خاتمی، در نشست معاونان سیاسی و امنیتی استانداری ها، در واکنش به این حرکت هیأت نظارت مرکزی بر انتخابات گفت: «اگر فردی رد صلاحیت شود، اما این رد صلاحیت مورد قبول وزارت کشور نباشد، نام وی را اعلام می کنیم تا مردم رأی خودشان را درباره آن فرد بدهند.»

سؤال در این جا این است که، وزارت کشور بر پایه کدام معیارها تصمیم خواهد گرفت که در مورد یا مواردی رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نادرست بوده است؟ آیا به عنوان نمونه نامزدهای «غیر خودی» از جمله شماری از شخصیت ها و نامزدهای نهضت آزادی، و یا افراد مستقل، از سوی وزارت کشور به همان دلیل «مخالفت با ولایت فقیه» رد صلاحیت نخواهند شد؟ یعنی همان سیاستی که ما در گذشته شاهد آن بوده ایم. آیا این سیاست را می توان چیزی جز سیاست «یک بام و دو هوا» نامید؟ نکته دیگر اینکه در حالی که بیش از بیست میلیون ایرانی، در جریان انتخابات دوم خرداد ۷۶، عملاً بر ضد سیاست «ذوب در ولایت» و هرچه «بیشتر اسلامی شدن» جامعه رأی دادند، و سپس همین بیست میلیون با تحریم انتخابات مجلس خبرگان انزجار خود را از ادامه رژیم «ولایت فقیه» اعلام کردند، چگونه می توان نامزدی در انتخابات شوراها را به التزام به «ولایت فقیه» مشروط ساخت و آن وقت بر آن اساس تشخیص صلاحیت داد؟ شوراها می خواهند در خط «ولایت فقیه» و «التزام به ولی فقیه» تشکیل شوند، نمی توانند شوراها واقعی مردمی و نماینده منافع مردم میهن ما باشند. از همان ابتدا روشن بود که نیروهای واپس گرا و تاریک اندیش مصمم اند نگذارند انتخاباتی برگزار شود که در آن نمایندگان واقعی توده ها در شوراها شهر و روستا انتخاب شوند. و باز از همان ابتدا روشن بود که رژیم «ولایت فقیه» که چیزی جز استبداد مطلق فردی و قرون وسطایی نیست، خواهان تشکیل آنچنان شورهایی است که در آن نه نمایندگان واقعی مردم، بلکه نمایندگان جماعت داری، «حزب الله» و «انصار حزب الله» حضور داشته باشند و تنها مسئولیت و فعالیت شان تأیید خط رهبری باشد. ترورهای سازمان یافته اخیر از سوی مدافعان «ذوب در ولایت»، ایجاد جو اختناق و سرکوب حقوق دگراندیشان، که همچنان ادامه دارد، و تهدید به گردن زدن و زبان بریدن، نشانگر برداشت این نیروهای عمیقاً ضد مردمی و ضد ملی از حقوق مردم و منافع کشور است.

امروز مبارزه با رژیم «ولایت فقیه»، در ابعاد بسیار گسترده ئی، سراسر میهن ما را فرا گرفته است. از اعتصاب های گسترش یابنده کارگری تا اعتراض های دانشجویی و حرکت های مردمی، همه بخشی از مبارزه واحدی است که هدفش پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ماست. مبارزه برای افشای نیروهای ارتجاعی و واپس گرا، در جریان کارزار انتخابات شوراها، نیز عرصه دیگری از همین مبارزه است. آنچه مسلم است این است که ماهیت و حقانیت شوراها شهر و روستا را نه خواست و تمایل مشتاقی مرتجع و واپس گرا بلکه اراده توده های مردم ماست که تعیین خواهد کرد. شوراها مورد قبول «ولایت»، شوراها فرمایشی ئی خواهند بود که، همچنان سایر نهاد فرمایشی رژیم، مورد بی اعتمادی و انزجار اکثریت مردم قرار خواهند گرفت. مبارزه برای افشای و شکست نیروهای واپس گرا در عرصه انتخابات شوراها همچنان ادامه خواهد یافت و تعیین صلاحیت و سلامت این انتخابات، در تحلیل آخر، با مردم و نیروهای مردمی است. در پایان این نکته را متذکر می شویم که ما با این نظریه که «جمهوری اسلامی به لحاظ نظری با بحران جدی» روبه روست، موافقیم. این بحران چیزی جز ورشکستگی عمیق حاکمیت روحانیت و «ولایت فقیه» نیست که ایران را، بیست سال پس از انقلاب بهمن، در چنین اوضاع اسف بار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داده است. این بحران، بحران باورها، بحران برخوردهای گسترش یابنده در صفوف نیروهای «خودی»، هراسناک از عاقبت کار، و نیز بحران تنفر عمیق توده ها از رژیم است که فقر، محرومیت، جنگ، خونریزی، استبداد و اختناق قرون وسطایی را به میهن ما تحمیل کرده است.

ادامه کاهش شدید ذخایر ...

ارزی کشور، دوسوم آن تنزل پیدا کرده است. « برای پی بردن به وضعیت ناهنجار و خطرناک کنونی که محصول سیاست و عملکرد رژیم ولایت فقیه است، آمارهای انتشار یافته از سوی بانک مرکزی گویای واقعیت اند:

نشریه نماگرهای اقتصادی، که از سوی بانک مرکزی منتشر می شود، در یکی از آخرین شماره های خود، گزارش مسوولی از میزان بدهی های خارجی، وضعیت صادرات و واردات و تراز حساب جاری جمهوری اسلامی را ارائه داده است. البته تمام آمار مذکور بنا بر مصلحت نظام تنظیم شده !! نماگرهای اقتصادی از جمله می نویسند: «مجموع بدهی های کوتاه، میان و بلند مدت ایران تا پایان خردادماه امسال (۱۳۷۷) به ۱۱ میلیارد و ۳۰۹ میلیون دلار رسید (بدون احتساب بهره های آن). این بدهی ها شامل تعهدات احتمالی از جمله اعتبارات اسنادی گشایش یافته که کالاهای آن هنوز حمل نشده و همچنین بهره های آینده نیست. با احتساب تعهدات مذکور، کل بدهی ها و تعهدات خارجی (قطعی و احتمالی) در خردادماه امسال (۱۳۷۷) به ۲۲/۱ میلیارد دلار می رسد.» نماگرهای اقتصادی سپس می افزایند: «تراز حساب جاری ایران در پایان سه ماهه اول سال جاری ۹۰۹ میلیون دلار کسری داشت، در حالی که این تراز در مدت مشابه سال قبل با ۲۸۰ میلیون دلار مازاد مواجه بود.» کسری حساب جاری، که رژیم آشکارا بدان معترف است، یک پدیده اقتصادی صرفاً اتفاقی و گذرا نیست. چند سال پیش، زمانی که رفسنجانی با حقه بازی و فریب کاری در کارنامه دولت خود، مازاد حساب جاری و مازاد تراز بازرگانی را کامیابی ئی بزرگ قلمداد می کرد، حزب ما به موقع خود با افشای سخنان و آمارهای رفسنجانی و شرکاء در ارتباط با به اصطلاح کامیابی در کسب مازاد بازرگانی و حساب جاری، نوشت: «خبر تراز مثبت بازرگانی که رسانه های تبلیغاتی رژیم آن را با بوق و کرنا ناشی از «سیاست مسئولانه» و در «راستای سازندگی» کشور معرفی می کنند، چیزی نیست جز به اجرا درآوردن اجباری محدود کردن واردات در شرایط ورشکستگی مالی دولت جمهوری اسلامی ... بدین ترتیب برخلاف ادعاهای سران رژیم مازاد تراز تجارت خارجی نه از برنامه ریزی سران رژیم برای بهبود وضع مملکت بوده است و نه ارتباطی به برنامه های اقتصادی دراز مدت کشور برای بالا بردن تولیدات داخلی دارد...» (نامه مردم، ۹ مرداد ماه ۱۳۷۵، شماره ۴۸)

در حال حاضر نیز باید تأکید کنیم، افت منابع ارزی میهن ما، صرفاً به کاهش بهای نفت محدود نیست، بلکه با رواج اقتصاددلالی و برنامه های ضد ملی دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، مرتبط است. با توجه به این واقعیت، توان تولیدی کشور در صنعت و کشاورزی آسیب اساسی دیده است، و صادرات صنعتی و کشاورزی با کاهش جدی روبه رو شده اند. نشریه نماگرهای اقتصادی در این خصوص چنین گزارش می دهد: «ارزش کل صادرات نفتی و غیر نفتی در نخستین فصل سال جاری به ۳ میلیارد و ۲۰۲ میلیون دلار رسید که نسبت به مدت مشابه سال گذشته بیش از ۱/۶ میلیارد دلار کاهش داشت. مجموع درآمد های دولت در سه ماهه اول سال جاری (۱۳۷۷) نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش یافته است، درآمد دولت در سه ماهه اول امسال ۱۲۳۳۷/۹ میلیارد ریال بود که در مقایسه با رقم ثبت شده برای سه ماهه اول سال گذشته، به میزان ۱۳۲۷۷/۱ میلیارد ریال کمتر بود.» بار اصلی ورشکستگی مالی رژیم بردوش توده های حقوق بگیر جامعه سنگینی می کند. برخلاف سخنان بی پایه و مضحک علی خامنه ای پیرامون لزوم استفاده نکردن از نفت و غیره، باید پرسید «ولی فقیه» چه برنامه علمی و اصولی ارائه می کند؟! رژیم منحط و پوسیده ئی که او «رهبر معظم» آنست، هم نفت را به حراج گذارده و هم با خیانت بنیه تولیدی کشور را تضعیف کرده و ناتوان ساخته است! اکنون نیز به «برکت» عملکرد رژیم ولایت فقیه، ایران، با وجود امکانات منحصر بفرد و کم نظیر خود، به کشوری سخت آسیب پذیر، بدھکار و درمانده از پرداخت بدهی های خود، بدل شده است!

در این اوضاع، برنامه اقتصادی دولت آقای خاتمی نیز، از آنجا که ادامه همان سیاست های ضد ملی گذشته است و با منافع مردم میهن ما در تضاد بنیادین قرار دارد، نخواهد توانست گره کور بحران مالی کنونی را بگشاید. تجربه ثابت می کند که، رژیم ولایت فقیه بنا به ماهیت واپس مانده و انگلی خود، قادر به بهبود و بازسازی اقتصادی ایران نیست. این رژیم نسبت به سرنوشت مردم و میهن بی علاقه بوده و خطر بزرگی برای آینده ایران محسوب می شود!

ادامه فیدل کاسترو ..

منجر خواهد شد...

در ارتباط با راه حل

نخست استانداردهای مصرف باید تعریف شوند. ما نمی توانیم به ایجاد سلیقه ها و طرق زندگی نی که از مدل اسراف گرایانه جوامع صنعتی الهام گرفته شده است، ادامه بدهیم. این، علاوه بر غیر ممکن بودن، خودکشی خواهد بود... توسعه جهان باید برنامه ریزی شده باشد. این وظیفه را نمی توان در اختیار فرامیلتی ها و قوانین کور و آشفته بازار سپرد. سازمان ملل پایه خوبی برای این وظیفه است. از آنجایی که مقادیر معتدلی اطلاعات و تجربه دارد، ما می باید سعی کنیم که آن را دمکراتیک تر کنیم، به دیکتاتوری شورای امنیت پایان دهیم، و یا حداقل تعداد اعضای دائمی شورای امنیت را به نحوی که کشورهای جهان سوم به طرز درستی نمایندگی شوند، اضافه کنیم... و مقررات حاکم بر نحوه تصمیم گیری را تغییر دهیم، علاوه بر این، عملکرد و قدرت مجمع عمومی باید گسترش پیدا کند.

مبارزه ادامه دارد

مردم به مبارزه ادامه خواهند داد. توده ها نقش مهم و تعیین کننده نی در این مبارزات ایفا خواهند کرد، که در اساس پاسخ آنان به فقر و بدبختی نی است که بر آنها تحمیل شده ... مبارزه امروزی، خشن و دشوار است. در جنگ ایدولوژی مانند نبردهای مسلحانه، تلفات هم وجود دارد. همه کس شجاعت و توان ایستادگی در حین اوقات و شرایط دشوار را ندارد. من امروز یادآوری کردم که در بحبوحه جنگ، در میان بمباران و محرومیت های بی شمار، از تمامی داوطلبان جوانی که به مدرسه مبارزه وارد شدند، از هر ده نفر، یک نفر قادر به مقاومت بود. اما آن یک نفر ارزش صد هزار ادا داشت. باتقصوت آگاهی، شکل دادن به شخصیت، آموزش جوانان در مدرسه مشکل زندگی در دوران ما، کماشتن ایده های استوار، استفاده از استدلال هایی که قابل انکار نیستند، تبلیغ از طریق ارایه نمونه و اعتماد داشتن به شرافت بشریت می توانیم مطمئن شویم که از هر ده نفر، نه نفر در سنگر های نبرد در کنار پرچم انقلاب، و وطن پایداری خواهند کرد. یاسوسیالیسم، یا مرگ!

فعالتهای سازمان اطلاعات و جاسوسی سوئد بر ضد فعالین چپ آن دوره است، و انتظار می رود که اکثریت نمایندگان مجلس به این پیشنهاد رای مثبت بدهند. در خلال سال های ۱۹۵۰-۶۰ و در جریان فعالیت های ضد کمونیستی، از طرف دولت سوئیسال دمکرات و «بی طرف» وقت سوئد، نهادهای ویژه ای در ترنس، گروه های کارگری و صنفی بوجود آمد که وظیفه آنها جمع آوری اطلاعات پیرامون سوئدی های سوسیالیست و فعالیت های آنها بود. ایجاد چنین اداره ویژه ای یکی از پیش شرط های ایالات متحده آمریکا برای فروش تکنولوژی نظامی به سوئد بود، و بنا به درخواست مستقیم آمریکا، پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت.

نقش مخرب صندوق بین المللی پول

هیأت نمایندگی صندوق بین المللی پول، طی دیداری که از اوکراین داشت، به دولت این کشور تحکم کرد تا روند صرفه جویی های اقتصادی و خصوصی سازی را هرچه بیشتر تسریع کند. سال گذشته، صندوق بین المللی پول، وام های اقتصادی خود را که به میزان یک و نیم میلیارد دلار بود، بعلت کافی نبودن روند خصوصی سازی، به حالت تعلیق درآورد. اتخاذ سیاست صرفه جویی های اقتصادی در زمینه خدمات عمومی، از جمله شرایط اصلی صندوق بین المللی پول برای از سرگیری وام های اقتصادی به اوکراین بود. همچنین بانک جهانی نیز اعلام کرد که تا زمانی که دولت اوکراین شرایط صندوق بین المللی پول را نپذیرد و به همکاری با آن تن ندهد، هیچ گونه وام اقتصادی به این کشور پرداخت نخواهد شد.

تظاهرات دانشجویان در یونان

بیش از ۳۰ هزار دانشجوی یونانی، طی راه پیمایی گسترده نی در آتن، پایتخت یونان، ضمن به آتش کشیدن پرچم «اروپای متحد»، بر ضد سیاست های اقتصادی دولت این کشور به اعتراض برخاستند. این اعتراض همچنین بر ضد بسته شدن بسیاری از دانشگاه ها، تقلیل تعداد پذیرش دانشجو و نیز برنامه های تعیین شده برای آموزش و پرورش بود. از پائیز گذشته که تصمیمات دولت اعلام شد، دانشجویان در سراسر کشور دست به اشغال دانشگاه ها و مدارس زدند و در حال حاضر نیز بیش از ۶۰۰ دانشگاه و آموزشگاه در اشغال دانشجویان است. با این حال، دولت، طی اطلاعیه نی اعلام کرد که سیاست ضد مردمی خود را که شامل خصوصی سازی بیشتر و صرفه جویی در زمینه خدمات عمومی خواهد بود، ادامه خواهد داد، تا جایی که به مرز خواست دیکته شده از سوی «بروکسل» و برنامه های از پیش تعیین شده اقتصادی برای کشورهای عضو «اروپای مشترک» برسد، و بتواند به واحد پولی «یورو» بپیوندد.

هفتاد و پنجمین سالروز بزرگداشت لنین

حزب کمونیست روسیه، طی مراسمی به مناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد در گذشت «لنین»، به تجلیل از مقام رهبری او پرداخت. حزب کمونیست روسیه، در بیانیه نی که به این مناسبت منتشر کرد از جمله می نویسد: «اکنون سه چهارم قرن از زمانی که قلب رهبر پرولتاریای سراسر جهان از تپش باز ایستاد می گذرد. هنگامی که پدران و پدر بزرگان ما دوست وفادار و صادق خود را در سفر آخر او بر روی دوششان حمل می کردند، سوگند یاد کردند تا از اصالت نام کمونیست حراست کرده و آنرا سر بلند نگه دارند.» این بیانیه همچنین به تشریح اقتصاد روسیه پرداخته و می نویسد: «اقتصاد روسیه رقابت میان مالکیت عمومی و مالکیت خصوصی است که در این رقابت، به طور اجتناب ناپذیر، روابط تولیدی سوسیالیستی پیروز خواهد شد.»

کلمبیا در راه صلح

در یک ملاقات رسمی در تاریخ ۱۸ ژانویه ۹۹ (۲۸ دی ماه ۷۷) که در کوبا و با حضور رهبران کشورهای کوبا، ونزوئلا و کلمبیا برگزار شد، روند پیشبرد صلح و تحکیم آن در کلمبیا مورد بحث و بررسی قرار گرفت. دولت پنج ماهه آقای «پاسترانا»، چندی پیش، مذاکرات صلحی را با گروه های شورشی این کشور آغاز کرده است که از ثبات چندانی برخوردار نیست. در توافقنامه مشترکی که از طرف رهبران سه کشور به امضا رسید، قرار شد رئیس جمهوری کلمبیا اطلاعات لازم را پیرامون شرایط موجود ارائه کند، و دولت های کوبا و ونزوئلا نیز تقبل کردند تا با در اختیار گذاردن امکانات خود، برای صلحی پایدار و ثابت در کلمبیا یاری رسانند.



اعتصاب سراسری کارگران معدن در رومانی

دهها هزار نفر از کارگران معدن رومانی، طی یک راه پیمایی طولانی بطرف پایتخت این کشور (بوخارست) در اعتراض به بسته شدن معدن های کشور و سیاست های اقتصادی دولت، دست به تظاهرات زدند. در جریان این راه پیمایی طولانی، که نزدیک به ۳۴۰ کیلومتر بود، پلیس این کشور با بستن جاده ها و استفاده از گاز اشک آور تلاش کرد تا از حرکت کارگران جلوگیری کند. در جریان این برخوردها، دهها نفر از کارگران زخمی و روانه بیمارستان شدند. این تظاهرات در ادامه دو هفته اعتصاب کارگران این کشور علیه خصوصی سازی بیشتر و بسته شدن معدن رومانی بود. دولت دست راستی رومانی، ضمن رد تقاضاهای کارگران، اعلام کرد که تعطیل شدن دو معدن این کشور در ارتباط با ادامه روند خصوصی سازی صنایع معدنی است که ۱۴۰ معدن ذغال سنگ و دیگر معادن این کشور را شامل خواهد شد. این اقدام طبق برنامه طرح ریزی شده توسط صندوق بین المللی پول صورت می گیرد، که بر اساس آن صنایع کشور به سرمایه های خصوصی واگذار شده، و در بخش های خدمات عمومی و بانکشنگی صرفه جویی های کلانی خواهد شد.

طی ماه مارس گذشته، رئیس بانک جهانی، طی سفری به رومانی و بلغارستان قرارداد پرداخت وام هایی را به این دو کشور به امضا رساند. در حال حاضر بانک جهانی تحویل ۱۰۰ میلیون پوند باقی مانده وام ۲۰۰ میلیون پوندی به این کشور را تا ماه ژوئن امسال به تعویق انداخته است، تا روند خصوصی سازی کشور هرچه سریع تر صورت بگیرد. نخست وزیر رومانی «رادو واسیل» همچنین در دیداری دیگر با نماینده بانک جهانی، وام جدیدی را درخواست کرد تا بتواند روند خصوصی سازی سیستم بانکی این کشور را نیز تسریع کند. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با صراحت اعلام داشته اند که شرط ادامه پرداخت وام های اقتصادی به رومانی، ادامه روند خصوصی سازی، که ۴۹ نهاد دولتی از جمله ۱۴۰ معدن، و خصوصی سازی بخش کشاورزی را شامل می شود.

فعالیت های ضد کمونیستی دولت سوئد

به دنبال افشای برخی از اسناد مربوط به فعالیت های ضد کمونیستی دولت سوئد، در خلال سالهای ۱۹۵۰-۶۰، «پوران پرشون» نخست وزیر این کشور، تحت فشار افکار عمومی پیشنهاد بازگشایی و بررسی این اسناد را به مجلس داد. این اسناد سری مربوط به

فیدل کاسترو: آرمان ما انسانیت است

مشکلاتش را به تنهایی حل کند. فقط آنان که افق دید محدودی دارند، آنهایی که از نظر سیاسی کوتاه بین و یا کور هستند، ویا آنهایی که کاملاً از هرگونه نگرانی و حساسیتی نسبت به سرنوشت انسانی فارغند، می توانند این حقیقت را منکر شوند. اما برای معضلات بشریت با نیت خیر آنانی که بر جهان حکومت و آن را استثمار می کنند، حتی آنهایی که تصویری جز بهشت برای خود و جهنم، جهنمی حقیقی و گریز ناپذیر برای بقیه بشریت نداشته باشند، راه حل ها به وجود نمی آید.

در ارتباط با نظم غیر عادلانه حاکم بر جهان

نظم اقتصادی مسلط بر جهان ناگزیر از سقوط است. حتی یک کودک مدرسه ای که می داند چگونه جمع و تفریق و ضرب و تقسیم کند، می تواند این را بفهمد... سیستم حاضر غیر قابل تداوم است، چرا که بر قوانین کور و بی نظم و آشفته ای که برای جامعه و طبیعت ویرانگر و نابود کننده اند استوار است... این ادعای فرضی بیش نیست که آزادی انسان و آزادی مطلق بازار را مفاهیمی لایتجزا می داند و مدعی است قوانینی از این دست، که از خودخواهانه ترین، نابرابرترین و بیرحم ترین سیستم هایی که تاکنون شناخته شده است نشأت گرفته اند با آزادی نوع بشر که این سیستم آنان را به کالا تبدیل کرده است، هیچ گونه تطابق دارد. دقیق تر این است که بگوییم که بدون برابری و برادری، که اسامی رمز مقدس انقلاب بورژوازی بودند، هیچ گاه آزادی نمی تواند وجود داشته باشد و برابری و برادری مطلقاً غیر قابل تطبیق با قوانین بازار اند.

در مرداد ماه گذشته، بحران ساده مالی در روسیه، که فقط دو درصد تولید ناخالص ملی جهان را عرضه می کند، باعث شد که بازار بورس سهام صنعتی آمریکا (داوجونز)، که شاخص اصلی بازار سهام نیویورک است، در یک روز ۵۱۲، واحد سقوط کند. همین نوسان آنچنان سراسیمگی بوجود آورد که وقوع بحرانی نظیر آسیای جنوب شرقی در آمریکای لاتین را در خود داشت و بنابراین اقتصاد ایالات متحده در معرض مخاطره ئی جدی قرار داد... در یک اقتصاد جهانی آنچه که در یک کشور اتفاق می افتد، عواقبی فوری برای بقیه جهان در بر خواهد داشت. این وحشت زدگی قابل توجه بود. منابع ثروتمندترین کشورهای جهان از سوی ایالات متحده فراخوانده شده بود، بسیج گردید تا از فاجعه جلوگیری بشود... با این همه آنها می خواهند روسیه را در آستانه ورطه نگه دارند، و به طور غیر ضروری خواستار شرایط دشواری برای برزیل هستند. صندوق بین المللی پول حتی یک میلی متر از اصول بنیاد گرایانه خود تکان نخورده است.

این حقیقت که نظم کنونی اقتصادی غیر قابل تداوم است، از متزلزل بودن و ضعف سیستم مشهود است. این سیستمی است که تمامی جهان را به یک کازینوی (قمارخانه) عظیم، و میلیون ها شهروند و گاه تمامی یک جامعه را به قماربازانی که عملکرد پول و سرمایه گذاری را قلب کرده اند، تبدیل کرده است. می گوییم قلب، چرا که آنها نه بدنبال تولید و رشد ثروت جهان، بلکه به دنبال پول درست کردن توسط پول اند. چنین انحرافی بناچار به هدایت اقتصاد جهان به سوی فاجعه

در روز ۱۱ دی ماه، فیدل کاسترو، رهبر کوبای انقلابی، جشن های چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب را با سخنرانی خود در سپیدس پارک، در شهر سانتیاگو دو کوبا افتتاح کرد. «نامه مردم» بخش هایی از متن خلاصه شده این سخن رانی را، به مناسبت بزرگداشت انقلاب کوبا، و در حمایت از مبارزه خلق کوبا برای حفظ و گسترش دستاوردهای سوسیالیستی، منتشر می کند.

در بزرگداشت انقلاب و انقلابیون

من سعی دارم که آن شب ۱۱ دی ماه سال ۱۳۳۷ را به یاد بیاورم. من در حال دوباره زنده کردن و ملاحظه جزئیات و خاطرات ام، گویی که همه چیز در همین لحظات در حال وقوع اند. این که تقدیر به ما این امتیاز را داده است که یک بار دیگر با مردم سانتیاگو دو کوبا، ۴۰ سال بعد واز همان محل، صحبت کنیم حیرت انگیز به نظر می رسد... افتخار و شکوه ابدی، احترام بی پایان به آنهایی که در آن زمان جان باختند تا استقلال قطعی کشور را ممکن سازند؛ به همه آنانی که آن حماسه را در کوه ها، دشت ها و شهرها آفریدند؛ به آن چریک ها و مبارزان مخفی، به آنانی که پس از پیروزی انقلاب در مأموریت های افتخارآمیز کشته شدند، ویا اینکه جوانی و نیروی خود را در راه عدالت، حاکمیت و رستگاری مردم شان تقدیم کردند؛ به آنانی که مردند و به آنانی که هنوز زنده اند و مبارزه قهرمانانه و تحسین آمیزی که چهل و پنج سال و پنج ماه و پنج روز ادامه داشته است.

در ارتباط با تغییر که ناگزیر است

انقلاب برای جوان ترین نسل های میهن ما هنوز آغاز نشده است. رخدادی مانند امروز اگر برای آنها توضیح داده نشود، برایشان معنایی نخواهد داشت. کسانی که اینجا حاضر هستند اکثراً همان مردان، زنان و جوانان آن روزها نیستند، و مردمی که مورد خطاب من هستند، کسانی که در آن ۱۱ دی ماه حضور داشتند نیستند. اینها مردمی دیگر و متمایزی اند و من که با شما از این تریبون سخن می گویم نیز دقیقاً همان مرد آن روزها نیستم، کمتر جوانم، با همان اسم، همان لباس را می پوشم و فکر و رویاهایم تغییری نکرده اند.

در ارتباط با دستاوردهای انقلاب

از آن هم میهنان مان سی درصد قادر به خواندن و نوشتن نبودند. من معتقدم که شصت درصد دیگر آنان هیچ گاه به کلاس ششم نرسیدند، فقط تعداد معدودی کالج فنی و مدارس متوسطه وجود داشت، که همه آنها قابل دسترسی برای مردم عادی نبود. همین مساله در مورد کالج های تربیت معلم، سه دانشگاه دولتی و یک دانشگاه خصوصی صادق بود. کوبا بیست و دو هزار معلم و استاد دانشگاه داشت. و احتمالاً تنها پنج درصد بزرگسالان، یعنی دویست و پنجاه هزار نفر تحصیلات بالاتر از کلاس ششم داشتند.

ما امروز بیش از دویست و پنجاه هزار معلم و استاد دانشگاه بهتر تربیت شده، شصت و چهار هزار پزشک، و شصت هزار فارغ التحصیل دانشگاه داریم. بیسوادی ریشه کن شده است و بسیار نادر است که بتوان شخصی را پیدا کرد که به کلاس ششم نرسیده باشد. آموزش و پرورش تا کلاس نهم اجباری است، و بدون استثنا، هر کسی که به آن سطح می رسد می تواند تحصیلات متوسطه را کاملاً مجانی ادامه دهد. نیازی نیست که به درست بودن و دقیق بودن این اطلاعات اشاره شود. این اطلاعاتی است که کسی جرئت انکار آن را ندارد. امروز ما افتخار می کنیم که کشوری هستیم که بالاترین درصد سرانه معلم، دکتر، مربیان تربیت بدنی و ورزش را در جهان داریم، واز پایین ترین درصد مرگ نوزادان و مرگ در اثر زایمان، در جهان سوم، برخورداریم... هیچ کشوری، بدون توجه به بزرگی و یا ثروت آن، نمی تواند

ادامه در صفحه ۷

کمک مالی رسیده

به یاد افسران شهید

۱۰۰ مارک

آدرس ها:

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:550

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

2 February 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۳۲۴۱۶۲۷ - ۳۰ - ۴۹ -

حساب بانکی ما:

IRAN e. V.

790020580

10050000

Berliner Sparkasse

نام

شماره حساب

کد بانک

بانک



یونسی نامزد پست وزارت اطلاعات شد
 بالاخره پس از هفته ها فشار افکار عمومی، و تلاش های ناقصر جام سید علی خامنه ای برای حفظ وزیر اطلاعات، دری نجف آبادی، با ارسال نامه بلند بالایی به خاتمی، استعفای خود را از وزارت اطلاعات اعلام کرد. نجف آبادی، دلیل استعفای خود را فشار خورد کننده توطئه های خارجی و داخلی در به زیر سلامت سئوال بردن وزارت اطلاعات و کارمندان آن اعلام کرد. استعفای نجف آبادی در حالی صورت گرفت که، در هفته های اخیر، روشن شد شماری از مأموران وزارت اطلاعات قتل های نفرت انگیز اخیر صاحبان اندیشه و قلم را سازمان دهی کرده بودند. اگرچه کمیته تحقیق ریاست جمهوری تلاش کرد تا جناح راست رژیم را از زیر بار مسئولیت این جنایات تکان دهنده خلاص کند، ولی اکثریت عظیم مردم همچنان بر این عقیده اند که این قتل های سیاسی از سوی وابستگان به جناح راست و کسانی که تهدید به گردن زدن و زبان بردن کرده بودند، صورت گرفته است. در پی انتشار این خبر، روز چهارشنبه ۲۱ بهمن ماه، سید محمد خاتمی، علی یونسی، را نامزد پست وزارت اطلاعات کرد. یونسی مسئول کمیته ویژه تحقیق درباره جنایات اخیر وزارت اطلاعات رژیم بود. بر اساس گزارش خبرگزاری رويتر، یونسی یکی از بنیان گذاران وزارت اطلاعات پس از انقلاب، دادستان کل انقلاب تهران و از همکاران ری شهری وزیر سابق وزارت اطلاعات رژیم بوده است.

تهدیدها بر ضد دگراندیشان ادامه دارد
 بر اساس گزارش روزنامه خرداد، ۳۰ دی ماه، دکتر پیمان با ارسال نامه تی به وزیر کشور، و با اشاره به وقوع برخی حوادث از جمله بازداشت موقت مینو مرتاضی، همسر خود، بدون حکم احضار، و نیز ارسال نامه های تهدید آمیز و حمله و شعارنویسی گروه های فشار به منزل وی، گفته است: در چندین مورد افرادی در درون اتومبیل یا مستقر در ساختمانی مشرف بر خانه، مخفیانه از آمد و شد افراد به درون منزل و در داخل محوطه مسکونی واز اجتماع افراد شرکت کننده در مراسم و جلسات عمومی، فیلمبرداری کرده اند. دکتر پیمان افزوده است: ظرف دو هفته اخیر، طی دو فقره تلفن تهدید آمیز، تلفن کننده ضمن اشاره به جنایت های اخیر و تهدید مکرر، اطمینان داده است

ادامه در صفحه بعد

گزیده ها

«جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کند؛ خواهان جدایی کامل دین از حکومت است، و تحقق برنامه های زیر را ضرور می داند: الف: پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه»، همچون نهادی از برای اعمال اراده یک فرد برجسته که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی؛ ب- استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛ ب- به رسمیت شناختن حقوق کلیه احزاب، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛ ت- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاها و تشکل های کارگران و زحمتکشان؛ ث- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به شکنجه و بیگرد دگراندیشان؛ ج- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه ها، مجلات و نشریات؛ چ- انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، کمیته ها و دادگاه های انقلاب؛»

از برنامه حزب توده ایران، مصوب کنفره چهارم

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

ضمیمه ۵۵۰، دوره هشتم، سال چهاردهم، سه شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۷۷

آزادی مطبوعات در رژیم «ولایت فقیه»

حرکات جناح راست ایستاده بودند، سرانجام به استعفا احمد بورقانی منجر گردید. روزنامه اطلاعات، ۱۶ بهمن ماه، در گزارشی که در زمینه استعفای بورقانی منتشر کرد، از جمله متذکر شد که: «ظاهرا مواضعی که معاون مطبوعاتی در مخالفت با لغو انتشار نشریات داشت، برای جناح انحصار طلب قابل تحمل نبوده است. و روزنامه جهان اسلام، ۱۶ بهمن ماه، در مورد استعفای بورقانی به این نکته اشاره کرد که: «آقای مهاجرانی، سیاستمدار زیرکی است... پیش از این بی شک نقشی اساسی در بنیان های دولت آقای هاشمی به عنوان معاون و مشاور او داشته... با این حساب نمی توان پرونده رفتن آقای بورقانی را بایک پاسخ ساده انگارانه بست و کنار گذاشت. اگر بتوان اثبات نمود که آقای دکتر، هنوز معتقد و مصمم به توسعه فرهنگی می باشد، پس تاکتیک یک قدم به جلو صد قدم به عقب برگزیده است... اما اگر آقای مهاجرانی استراتژی خود را تغییر داده باشد و به راهبرد حفظ قدرت برای قدرت روی آورده باشد، تحلیل و تفسیر به گونه ای دیگر خواهد شد.» بورقانی در جلسه تودیع خود، که وزیر ارشاد به او خطاب کرده بود دوران چریک بازی به سر آمده است، به روشنی از دلایل استعفای خود برده برداشت، و از جمله گفت: «ما را متهم کردند که می کوشیم آزادی مطبوعات را فراهم سازیم و می گویند همین امر خود زمینه سازی تهاجم فرهنگی است... به نظر من مطبوعات، امروز سخت مظلوم واقع شده اند، تا آنجا که از سبلی اعضای خود در امان نیستند... بیشترین تلاش ها برای بستن پنجره هایی است که می خواهد هوای تازه به این از نفس افتاده برساند» (اطلاعات، ۱۴ بهمن).

در چنین فضایی از ترندهای ارتجاع و مدافعان تاریک اندیشی است که قداره بند سپاه، رحیم صفوی، نیز در مصاحبه تی در شیراز، ضمن تهدید مجدد صاحبان قلم و اندیشه، می گوید: «روزنامه های بد اخلاق و کج اندیش و کج فهم، این طور

ادامه در صفحه ۲

در آستانه انتخابات شوراها، سرکوبگران ذوب شده در رژیم ولایت فقیه، با هراس از زرفش جنبش های توده ای و با گرفتن شوراها، مردمی در شهرها و روستاها، در تدارک بورسی تازه به نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران دگراندیش اند. پرتاب بمب به سوی دفتر روزنامه خرداد، استعفای معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد، سخنان کین توزانه رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران، لغو امتیاز ماهنامه آدینه و ادامه تهدید دگراندیشان نشانه های گویایی است از این هجوم تازه و حساب شده. روزنامه صبح امروز، در این زمینه می نویسد: «در گذشته برخورد با مطبوعات با دستگیری و حبس آغاز شد، اما دوره جدید... با پرتاب بمب به خرداد آغاز می شود تا صدای اصلاح طلبان، در پرتو موج انفجار بمب گذاران محو شود و انتخابات شوراها، در نبود مطبوعات برگزار شود و تمامیت خواهان، باروش های غیرمدرنی، بر استحکام قدرت متراکم خود بیفزایند» (اطلاعات، ۱۳ بهمن).

پس از توقیف نشریه و روزنامه هایی مانند: راه نو، مبین، جامعه، توس، جامعه سالم، و قتل های فجیع اخیر، و افشاشدن شرکت مستقیم وزارت اطلاعات در این قتل ها، روزنامه های ارتجاعی وابسته به رژیم مانند کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی و دیگر نشرکای جنایات، بانی ایجاد تفرقه مابین نیروهای مردمی و کوشش برای سرپوش گذاردن بر شکنجه ها و جنایات وزارت اطلاعات، و حذف نام عاملان و آمران اصلی قتل های اخیر و فرشته انگیزی و تخریب، در جریان انتخابات شوراها، کارزار گسترده تی از تبلیغات موهن و ضد مردمی را آغاز کرده اند. یکی از اهداف این حرکت تبلیغاتی، طرح این نظر بود که مطبوعات مستقل و یا منتسب به جناح طرفدار خاتمی «بلندگویان استکبار» و دشمنان «نظام» اند، و وزارت ارشاد باید وظیفه خود را در این زمینه اجراء کند. فشار برای تغییر کسانی که در وزارت ارشاد در مقابل این

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه رویدادهای ایران

که ماجرا پایان نیافته، و به زودی مغز پیمان را با آن افکار منحرف و التقاطی اش مثل مغز سامی سوراخ خواهد کرد. در یک مورد گوینده مدعی شد که از سوی فداییان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب صحبت می کند.

ایران مثل لبنان

محمد رضا فاکر، نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی، در سخنانی در زمینه اوضاع بحرانی کشور، ضمن مقایسه ایران با لبنان، از جمله گفت: در لبنان هم نخست روزنامه های فراوان به راه انداختند و درگیری هاراتشدید کردند، بعد هم به جان هم افتادند، پس از آن هم اسرائیل آمد و کوشورشان را اشغال کرد که هنوز هم نمی توانند آنها را بیرون کنند. درگیری های جناحی، مملکت را می سوزاند. می بینید چگونه بلوا به راه انداخته و دو سه نفر افرادی را که نه سرباز بودند [و نه ته پیاز] کشتند و سپس به وسیله آنها می خواهند همه ما را نابود کنند. می خواهند ایران را به سرنوشت لبنان دچار کنند. چرار روزنامه هادامن می زند و مسایل کوچک را بزرگ می کنند؟ این موجب افتخار ماست که وزارت اطلاعات خود مساله را کشف می کند و بدون هیچ رودربایستی هم به رئیس جمهوری گوید. این مساله نباید موجب شود که بعضی از روزنامه های ما متوجه نباشند و مساله را به صورت مشغله فراگیر در آورند.

جای چپ و راست عوض شده

ناطق نوری، رئیس مجلس شورای اسلامی رژیم، اخیراً طی یک سخن رانی در جلسه روحانیت مبارز شرق تهران، که در روزنامه خرداد، ۲۴ دی ماه، به چاپ رسیده، اظهار داشت: من اعتقادی به تقسیم بندیها ندارم. مثلاً جناح چپ در زمینه سیاست خارجی، نسبت به رابطه با امریکا چه دیدگاهی دارد؟ کسانی که در روز ۱۳ آبان متولیان اشغال لانه جاسوسی بودند و شعار ضد امپریالیسم سر می دادند. امروز جمعی از همان ها، مراسم ۱۳ آبان را در روز ۱۱ آبان برگزار می کنند. در حالی که این روز سیزدهم برای ما مقدس و گرامی است. این موضوع مانند این است که نماز جمعه را در روز چهارشنبه بخوانیم. به این ترتیب روز ۱۳ آبان به ۱۱ آبان و شعار مرگ بر امریکا به درود بر مصدق تبدیل شده ام ای هم که متولی تسخیر لانه جاسوسی بودند، در مصاحبه هایی اعلام کردند که مساله مبارزه با آمریکا و استکبار نباید به عنوان یک مساله دینی و مقدس مطرح باشد. ناطق نوری افزود: می بینید که معلوم نیست با این گونه رفتار ها، می توان گفت که این ها چپ هستند، خلاصه این آشفتگی است و همه چیز در هم مخلوط شده است و جایگاه ها و دیدگا ها معلوم نیست، الان آن افرادی که راست بودند هم شعار چپ سر می دهند و این که جاها عوض شده است.

پایان دوران چریک بازی

در مراسم تودیع احمد بورقانی، و معارفه معاون جدید مطبوعاتی وزرات ارشاد، بورقانی اظهار داشت: در شهریورماه گذشته معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد به من تعارف شد و من آن را پذیرفتم. هنوز چند صبحی از شروع به کار نگذشته بود که مارادرموضع اتهام نشاندند و ما را متهم کردند که می کوشیم آزادی مطبوعات را فراهم سازیم. نامبرده با بیان تلویحی اختلاف نظر خود با وزیر ارشاد، در مورد اختیارات هیأت نظارت، گفت: اینکه چه مرجعی باید تعیین کند مطبوعات آرامش جامعه را برهم زده اند و چرا همگان به خود حق می دهند در این حوزه به نمایندگی از مردم و خوانندگان مطبوعات سخن بگویند و اصولاً حقوق قانونی مطبوعات کجاست، پرسش های بی پاسخی است. وی گفت: من هنوز هم بر این باورم که عمر معاونت مطبوعاتی مساوی است با عمر یک چریک و فادار به آرمان هایش، یعنی شش ماه، تا یکسال. اجازه بدهید این چریک مطبوعاتی به آرمان هایش وفادار بماند. مهاجرانی وزیر ارشاد در این مورد اظهار داشت: با گذشت بیست سال از انقلاب، دیگر سخن گفتن از چریک بازی موردی ندارد. وی ادامه داد که کتابی که از یکی از تئوریسین های چپ می خواندم در آن آمده بود کسانی که برای گرم کردن خود، کلبه شان را آتش می زنند به سرمای دراز مدت آتی نمی اندیشند. وی افزود: مدار ما، مدار قانون اساسی است و آقای خاتمی رئیس جمهور شصت میلیون نفر است نه فقط ۲۰ میلیون نفری که به او رای داده اند.

ادامه آزادی مطبوعات...

القاه می کنند که یک جنگ داخلی در جریان است... امروز هر کس تشنج آفرینی کند و اخبار دروغ نشر دهد و بر علیه مجلس، نیروهای انتظامی، سپاه، صداوسیما... عمل کند، کار ضد انقلابی کرده است. روزنامه هایی که از نیروهای مخلص با عناوین خشونت گرا و انحصار طلب نام می برند جز همراهی با دشمنان کاری انجام نمی دهند. رحیم صفوی که چندی پیش تهدید کرده بود گردن ها را می زیم و زبان هارا می بریم، به جای اینکه در دادگاه ملی پشت میز محاکمه قرار بگیرد و مجازات شود، دیگر بار قدره را از روسته ویی شرمانه دگر اندیشان را دوباره تهدید به شکنجه و قتل می کند. روزنامه سلام، در مقاله ئی با عنوان «در مرثیه مطبوعات» نوشت: «انفجار دفتر روزنامه خرداد شیشه هارا شکست، برخی را مجروح کرد و برای ساعتی اضطراب، تشویش و دلهره به همراه آورد... اما اضطراب در چهره روزنامه نگاران موج می زند. اگر امروز خرداد، فردا حتماً نوبت آنها است و شاید هم امروز لیست کذابی پراست از اسامی اهل قلم، چه نویسنده باشی، چه مترجم فرقی نمی کند، روزنامه نگار هم که باشی فقط کافی است قلم را بشناسی و با اندیشه آشنا باشی، آنگاه آماج تیرهای بلا واقع می شوی.»

و سرانجام تیغ سانسور رژیم ولایت بر سر آدینه نیز فرود آمده است. سنگی ستاد احیای امریه معروف و نهی از منکر، به عنوان تنها شاکي مدیر مسئول ماهنامه آدینه، آقای غلامحسین ذاکری، در دادگاه عمومی تهران این چنین به طرح شکایت پرداخت: با اشاره به مقاله در شهر ما، شادی گمشده - خندیدن گناه گفت: «هدف اینها از چاپ این مقاله این است که ثابت کنند خندیدن گناه است و هیچ جوانی نمی خندد، چون منتظر است او را بگیرند! افراد حاضر در نشریه آدینه عضو کانون نویسندگان بودند که افرادی مارکسیست هستند و معتقدند هر فرد باید حزب و طبقه خود را پیدا کند. آنها در دنباله روی از خط مبارزه با نظام این مطالب را چاپ می کنند.» نتیجه این سخن رانی بلیغ، محکومیت مدیرمسئول آدینه به پرداخت نه میلیون ریال جزای نقدی، لغو امتیاز و ابطال دایمی پروانه مجله بود.

یورش مجدد ارتجاع و مدافعان استبداد مطلقه «ولایت فقیه»، به مطبوعات دگراندیش، مستقل و مدافع جامعه مدنی، در هفته های اخیر، نشانگر تلاش حساب شده رژیم برای بستن روزه های هابی است که در پی حرکت تاریخی مردم در دوم خرداد ۷۶، ایجاد گردیده است. تحمیل خفگان به روزنامه ها، و یورش به صاحبان اندیشه و قلم، ادامه همان توطئه جنایتکارانه ئی است که در ماه های گذشته، به ترور های نفرت انگیز فروهر ها، شریف، پوینده و مختاری منجر شد. استعفای بورقانی، سخنان مهاجرانی و دفاع ضمنی او از حقوق سرکوبگران در یورش به مطبوعات مستقل، با این صحبت که آقای خاتمی رئیس جمهور بیست میلیون نفر نیست، بلکه رئیس جمهور شصت میلیون نفر است، جای شکی باقی نمی گذارد که زیر فشار جناح راست و رفسنجانی، جناح کارگزاران سازندگی در راستای «حفظ نظام» باردیگر به فکر «مصلحت اندیشی» افتاده است. بر خلاف آقای بورقانی، که به نظر می رسد حاضر نشد آرمان ها و اعتقاداتش را فدای این «مصلحت اندیشی» کند، آقای مهاجرانی و شرکاء، در حزب کارگزاران سازندگی، به قول نماینده دفتر تحکیم وحدت، «باد سوارانی» اند که مدت هاست خود را از این «چریک بازی» ها خلاص کرده اند. با تغییرات انجام شده در وزارت ارشاد و ادامه تهدیدهای نیروهای سرکوبگر و ترندهای نشریات چماق دار رژیم «ولایت فقیه»، باید منتظر گسترش یورش ارتجاع به دیگر روزنامه های مستقل و دگراندیش بود. مقابله با این یورش، بخش جدایی ناپذیری از مبارزه برای آزادی و عدالت در میهن ماست

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

Supplement to Nameh Mardom-NO:550
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

9 February 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۲۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e. V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک